

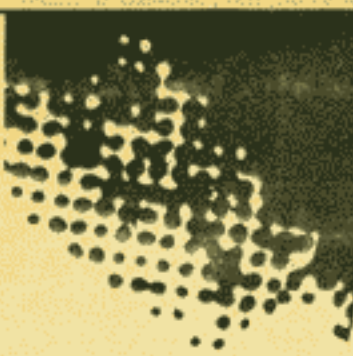
انقلاب فرهنگی
و فرهنگ انقلابی

سروتن

سال اول - شماره ۴۷
شنبه ۶ اردیبهشت ۱۳۵۹ بهار - ۵ ریال



تبارنامه خونین این قبیله کجاست؟!...



جلب کنید و اسمها و زمان سخنرانی‌هایشان را بمن بدهید. از نظر دانشگاه هیچ مانعی وجود ندارد. دیدیم فرصت خوبی است برای می‌گیری. فوراً یک صفحه کاغذ در آوردم و در حضور بچه‌ها به دستش دادم و گفتم استاد مطهری موافقت کرده‌اند به دانشگاه بیایند و سخنرانی کنند. حالا که می‌گویید مانعی در کار نیست، برای ایشان دعوتنامه بنویسید و به ما بدهید تا ترتیب کار را بدهیم.

دکتر طوسی دید توی بد مخصوصی گیر کرد. کاغذ را گرفت و اسم مرا هم پرسید. می‌خواستیم اسم به او بدهیم، اما گفتم هر چه باندازد. برای اینکه بهانه‌های ناسازد بهتر است اسم را به او بگویم و گفتم و نوشت و آن جلسه تمام شد. موضوع را از طریق معاون امور دانشجویی دنبال کردیم. معلوم بود که کار این حضرات لاف زنی و ریاکاری و دروغ‌گویی است. به جایی نرسیدیم و زمانی که استاد شهید برای آمدن به اصفهان تعیین کرده بود سپری شد. این بار اول بود. اما ما ول کن قضیه نبودیم. بعد از مدتی دوباره موضوع دعوت از استاد شهید مطهری را مطرح کردیم. این بار هم از طرف دکتر طوسی مزدور، چسب زبانی‌های مسخره و وعده‌های آریامه‌ری بود. و ما پیش استاد بزرگوار شرمند بودیم و هر بار به او تلفن می‌کردیم و پوزش می‌خواستیم.

خون جوشانی که ما را به معراج ایثار پرواز داد

مدتی گذشت. باز شروع کردیم به زمینه‌چینی و مقدمات کار را فراهم کردیم. معاون امور دانشجویی را هم زیر فشار قرار دادیم که این دفعه غیر از دفعه‌های قبل است و به هر قیمتی شده ما باید استاد را به اصفهان و دانشگاه بیاوریم. احتیاج به هزینه سفر هم نداریم. بلیت هواپیما پیشکستان. ما استادمان را با اتوبوس به اصفهان می‌آوریم. شما فقط به ما کاغذی بدهید که استاد می‌تواند در دانشگاه سخنرانی کند. همین.

ما احتمال می‌دادیم گارد و ارتش به دانشگاه حمله کنند. این بود که صلاح نمی‌دیدیم بهانه به دست بدهیم و استاد را سزده و بدون اطلاع سردمداران به دانشگاه بیاوریم. تماس‌ها ادامه پیدا کرد و موافقت رئیس دانشگاه قطعی شد. یادم هست برای بار سوم آمد به قم و سراغ استاد شهید را گرفتیم. استاد چند روزی در هفته به حوزه علمیه قم می‌آمد و تدریس می‌کرد. به محل اقامتش تلفن کردم و ماجرای سخنرانی را یادآور شدم و برای بار سوم از او دعوت کردم. این بار نیز پذیرفت و سفارش کرد سعی کنید جلسه

بقیه در صفحه ۶۵

دانشگاه دکتر محمد علی طوسی نوکر مطلق و دست به سینه ساواک بود. از کتافت‌کاری‌ها و خوش خدمتی‌های او در دانشگاه تهران خبر داشتیم و می‌دانستیم که او زیر بار برگزاری آیین شریعتی نمی‌رود دکتر شریعتمداری هم موضوع را پیش‌بینی می‌کرد. به ما گفته بود که شما بروید و نظر رئیس دانشگاه را جلب کنید من می‌آیم سخنرانی می‌کنم.

دکتر طوسی به جمع ما وارد شد. کسی برایش تره‌هم خورد نکرد یکی دو دور جلوی کلاس قدم زد و از ارادتش به اولیایه و پیوند محکمش با اسلام و تشیع و از پدر زتش که ملا و مجتهد بوده است! برای ما حرف زد و از این ادعاها. دست آخر در جواب ما گفت که من باید با مرکز تماس بگیرم و به شما جواب بدهم که آیا می‌توانید برای دکتر شریعتی مراسم برگزار بکنید یا نه! بعد برای آنکه به خیال خودش بچه‌ها را زیاد نرنجانند باشد گفت در خصوص سخنرانی‌های مذهبی، شما می‌توانید از دانشمندان اسلامی دعوت کنید بیایند دانشگاه سخنرانی بکنند. مثلاً استاد مطهری، استاد جعفری. من به هر دو آنها ارادت دارم. فقط شما نظر آنان را

نه، هیچ وقت خون شهید هدر نمی‌رود. برای اینکه خون شهید بر زمین نمی‌ریزد، این خود در پیکر اجتماع وارد می‌شود. شهادت تزریق خون است بر پیکر اجتماع، مخصوصاً اجتماع‌هایی که دچار کم‌خونی هستند.»

نخستین آیین معلم شهید دکتر شریعتی را پیش رو داشتیم. حالا دیگر اوضاع و احوال اقتضا می‌کرد که بخشی از فعالیت‌ها را به صورت «نیمه مخفی» و «علنی» در آوریم. در این رابطه، من مسئول تدارک یک سلسله سخنرانی در دانشگاه اصفهان شدم. با بچه‌ها قرار گذاشتیم اول چهره‌های متفکر مسلمان را در جریان بگذاریم. بعد در دانشگاه، زمینه برگزاری سخنرانی آنها را فراهم آوریم.

یکی دو روز به آیین شهید شریعتی مانده بود، در یکی از کلاس‌های دانشکده علوم تربیتی جمع شدیم و به رئیس دانشگاه خبر دادیم که می‌خواهیم با او ملاقات کنیم. رئیس

«فاطمه فاطمه است»

در جامعه ما که زن سرعت عوض میشود جبر زمان و دست دستگاه او را از آنچه هست دور میسازند و همه خصوصیات و ارزشهای پیشین را از او میگیرند تا از او موجودی بسازند که میخواهند و این مهمترین مسأله‌ای است که برای یک زن آگاه در این عصر مطرح میباشد: که زن در یک جامعه اسلامی چگونه باید باشد؟ زن در جامعه ما که میخواهد به سرحد استقلال و انتخاب خویش برسد وابسته به یک تاریخ، فرهنگ، مذهب و جامعه‌ای است که روح و سرمایه‌اش را از اسلام گرفته است و زنی که در این جامعه میخواهد خودش باشد و خودش را بسازد و یکبار دیگر متولد شود نمیتواند از اسلام بی‌نیاز و نسبت به آن بی‌تفاوت بماند طبیعی است که این سؤال برایش پیش میاید که مردم ما همواره از فاطمه دم میزنند صدها هزار دوره و مجلس و منبر و روضه و جشن و عزا بخاطرش برپا میکنند و با این همه چهره روشن او شناخته نیست و تنها چیزی که

مردم ما از این شخصیت مقدس و بزرگ میدانند این چند قلم است که فاطمه محبوب پیغمبر بود همسر علی و مادر زینب و این چنین است فاطمه چهره‌ای که در پشت مدح و ثناها و گریه و ناله‌های همیشگی پیروانش مجسول مانده است. در جامعه ایران و در جامعه‌های اسلامی سه چهره از زن داریم یکی چهره زن سنتی است و یکی چهره زن متجدد و اروپائی که تازه شروع به رشد و تکثیر کرده است و یکی هم چهره فاطمه که هیچ شباهت و وجه مشترکی با چهره‌ای به نام زن سنتی ندارد. سیمائی که از زن سنتی در ذهن افراد وفادار به مذهب در جامعه ما تصویر شده است با سیمای فاطمه همان قدر دور و بیگانه است که چهره فاطمه با چهره زن مدرن در دنیای امروزه بخصوص در مشرق زمین و بالاخص در جامعه اسلامی و ایرانی با واقعیتی که روبروئیم ایجاد یک تضاد است و یک بحران و یک دگرگونی و فروریختن و آشفتگی بسیار شدید در خصوصیات انسانی و رفتار و عادات اجتماعی و طرز تفکر. و اصولاً تغییر شکل انسانی که تپ خاصی بنام روشنفکر و زن و مرد تحصیلکرده یا متجدد بوجود آورده است که با زن و مرد سنتی در تضاد است. این تضاد، تضادی است که باید بوجود می‌آمد و هیچ کس قادر به جلوگیری نبود اما اسلام این درخت پانگی که نه شرقی است نه غربی ریشه در زمین دارد و شاخه‌هایش روی در آسمان. واقعیت‌های موجود را در زندگی در روح و جسم فرد. در روابط جمعی در نهاد جامعه و در حرکت تاریخ بر خلاف ایدئالیسم می‌بیند همچون رالیسم وجودشان را اعتراف میکند اما برخلاف رالیسم آنها را نمی‌پذیرد بلکه آنها را تغییر میدهد. تمن جدید بر همه مرزها و برج و باروهای جهان حمله برد و همه ارزش‌ها را فرو ریخت در این تمن جدید ما حق نداریم زن آمریکائی و اروپائیس را که خود ارزش‌های پرورشمانند سرمشق قرار دهیم. ملت‌هایی که

همه مردم آزاده جهان و تمام بشریت مجروح و محکوم تبعیض و ستم و استعمار چشم به آنان دوخته‌اند. و باید آنها را بشناسیم و بدانیم که زن فرنگی نه یک عروسک بازیچه دون‌زئون‌ها و برده پول و جواهر و کنیز مملو که تا وقتی یکبار است و برای مرد مطرح است قابل توجه و تمتع هوسبازان باشد و بعد از آن چون ماشینی است که اسقاط شده است. اکنون در دنیا یک دختر است با تمام ارزشهای انسانی، وارث همه مفاخر بشریت و ادامه سلسله و تیره و تباری بزرگ، سلسله‌ای که از آدم آغاز میشود و بر همه راهبران ازادی و پنداری تاریخ انسان گذر می‌کند و به ابراهیم بزرگ میرسد و موسی و عیسی را به خود می‌پیوندد و به محمد میرسد و آخرین حلقه این زنجیر عدل الهی زنجیر راستین حقیقت فاطمه است. دختری که ارزش و شرافت زن را به انسانها آموخت و بر دامن عصمت او غباری از ناپاکی ننشست. دختری که به توده‌ی زن شخصیت داد و رشد بخشید و جاهلیت قومی و طبقاتی را در مورد زن به پایان رساند. فاطمه زنی که میراثی شگفت از نیکی‌ها و ارزش‌ها و فرزندانیه که تاریخ به آنها می‌بالد از خود بجا گذاشت این است که گوئی پیغمبر نه تنها به نشانه محبت پدری بلکه همچون یک وظیفه یک مأموریت خطیر، از فاطمه تجلیل می‌کند و این چنین از او سخن می‌گوید: الله از خشنودیت خشنود میشود و از خشمت به خشم می‌آید. خشنودی فاطمه خشنودی من است خشم او خشم من. هر که دخترم فاطمه را دوست بدارد مرا دوست دارد و هر که فاطمه را خشنود سازد مرا خشنود ساخته است و هر که فاطمه را خشمگین کند مرا خشمگین کرده است. فاطمه پاره‌ای از تن من است هر که او را بیازارد مرا آزرده است و هر که مرا بیازارد خدا را آزرده است این همه تکرارها چرا؟ چرا پیغمبر اصرار دارد که این همه از دختر کوچکش ستایش کند؟ چرا اصرار دارد که

لانهای استعمار در جهان

بقیه از صفحه ۳۳

دو منطقه شمالی و جنوبی تقسیم کرد، و پس از جنگ جهانی اول در نتیجه سقوط امپراطوری عثمانی ناحیه شمالی یمن کشوری مستقل اعلام شد. انگلستان در راه استعمار مردم کشوری واحد و متحد را تنها برای ارضاء هوای شهوانی خویش دو نیمه ساخت؛ در تاریخ ۱۹۳۶ رژیم پادشاهی با یک کودتای نظامی سرنگون شد و رژیم کشور جمهوری اعلام گردید حاکم (سلطان) یمن شمالی که با هواداران خود از کشور گریخته بود تحت حمایت اربابان غربی خویش و پادشاه عربستان سعودی و ارتجاع داخلی توانست شمله‌های آتش یک جنگ و برادر کشی را در یمن براه اندازد و سرانجام یمن مستقل و آزاد شله شمال در برابر تجاوزات انگلستان و عربستان سعودی در حمایت از شاه فسراری با آتش پس عربستان سعودی موافقت نمود و روابطه خود با سعودی را عادی اعلام نمودند. یمن شمالی بتدریج بسوی غرب و وابستگی غربی کشیده شد و با آمریکا، انگلستان و فرانسه روابطی دوستانه را آغاز نمود. امروز رژیم پادشاهی عربستان سعودی که خود نوکری از نوکران غرب پیش نیست در کشور یمن شمالی دارای نفوذ فراوان است و بطور غیر

مستقیم میکوشد تا موقیت امریکا در این کشور را تقویت و تمامی امکانات آن را در اختیار امریکا قرار بدهد. به این طریق باز مشاهده می‌کنیم که در سوی دیگر تنگه باب‌المنب جهانخوار غرب یعنی امریکائی تجاوزکار با همان روش در تلاش برای دستیابی به تنگه باب‌المنب و دریای سرخ و خلیج عدن می‌باشد، همه جنبشهای رهاثی بخش را در عربستان سعودی، یمن شمالی و سودان با پاری رژیمهای حاکم وقت نابود می‌سازد و خود حکومت می‌کند، خلقهای استقلال طلب و ازادی‌خواه را با همان تر «منطقه‌ای ساختن جنگهای منطقه» به نیستی و نابودی می‌کشد تا خود در پناه آن به استعمار پوسیده خویش ادامه بدهد.

چاپول ثروت دیگر ملت‌ها و کشتار توده‌های بیدار و رهاثی‌خواه تنها و تنها به منظور ادامه راه سرمایه‌داری غرب و دیکتاتوری پلید شرق و ارضاء روح جهانخواریشان می‌باشد، شوروی بر هر سرزمینی که راه یابد آنان را از ورود امریکا می‌ترساند و بر آنان حکومت میکند و امریکا نیز در حضور خویش با ایجاد وحشت از کمونیسم به استعمار

عربستان سعودی پایگاهی خوب و جایگاهی مستحکم از برای نیروهای امریکا می‌باشد که هر دوی آنان حسامیان راستین رژیم (یمن شمالی) بوده و از طریق یمن شمالی به انبهای خلیج عدن و دریای سرخ راه یافته‌اند.

کشور یمن در طول تاریخ خود بارها در معرض تاخت و تاز خارجی‌ها قرار داشت و در آغاز قرن شانزدهم توسط عثمانی‌ها تصرف شد ولی در سال ۱۸۳۹ عدن و نواحی جنوبی یمن به زیر سلطه انگلستان در آمد و استعمارگر بریتانیا حاکمیت غارتگرانه خویش را آغاز نمود و یمن را به

آخرین رویدادهای ایران

بقیه از صفحه ۸

• معاون رئیس جمهور امریکا اعلام کرد اگر گروهانهای امریکائی تا روز انتخابات ریاست جمهوری آزاد نشوند، بعیدست که کارتر به ریاست جمهوری برگزیده شود.

• دانشجویان عضو انجمنهای اسلامی دانشگاهها بسوی اقامتگاه امام رژه رفتند و امام طی سخنانی بر ضرورت انقلاب فرهنگی تاکید کردند.

• امام خمینی بمناسبت سالروز شهادت استاد مطهری پیامی فرستادند و از جوانان خواستند تا به کتابهای استاد شهید توجه بیشتری داشته باشند.

آخرین رویدادهای جهان

بقیه از صفحه ۹

• بگزارش رویتر بدنال انتشار خبر شهادت آیتالله صدر در لبنان، يك راهپیمائی يك میلیون نفری در سراسر لبنان راهپیمائی کردند.

• مسلمانان خشمگین لبنان به موسسات عراقی حمله کردند و در عوض مزدوران عراقی برای انتقام به سفارت ایران حمله ور شدند.

• دولت آلمان اعلام کرد قانون اساسی آلمان عملیات نظامی را در چهارچوب منطقه ناتو محدود میکند و خاورمیانه از حوزه تدافعی خارج است.

• خانم گاندی نخستوزیر هند از يك سوءقصد جان سالم بدر برد.

• لیبی هفده درصد تولید نفت خود را کاهش داد.

• حافظ اسد رئیس جمهور سوریه، در اجلاس کشورهای عضو جبهه پایداری، عراق را متهم به توطئه علیه سوریه کرد.

• بمنظور وادار کردن بگین به استمفا از نخستوزیری اسرائیل جمعیتی برای جمع آوری يك میلیون اعضای مخالف تلاش میکند.

• رژیم کابل ۹۰ افسر ارتش را باتهام فعالیت‌های ضد دولتی برکنار کرد.

خون جوشانی که ما را به معراج ایثار پرواز داد

بقیه از صفحه ۱۴

سخنرانی شکل اسلامی خودش را هم حفظ کند. بگوئید خانمها با لباس ساده و حجاب اسلامی در سخنرانی شرکت کنند. در يك جلسه سخنرانی که پیرامون فرهنگ اسلامی تشکیل می‌شود نباید افراد با ریخت و قیافه غربی در مجلس حضور یابند.

قول دادم که به سفارش او عمل کنیم. مانده بود دعوتنامه که قرار شد یکی از برادرها بیاورد به قم و استاد شهید از قم به اصفهان حرکت کند.

به اصفهان که برگشتم، اوضاع دانشگاه متشنج بود و درگیریهائی رخ داده بود. آدم‌های بی‌سروپائی مثل طوسی و عمله و اگر مهابیش هم که دنبال بهانه می‌گشتند. وقتی به معاون امور دانشجویی مراجعه کردم عطرها آورد و وعده‌های سرخرمن داد که انشاءالله در آینده فلان می‌کنیم و بهمان می‌کنیم و همکاری و تشریک مساعی و از این دست باطل...

رها کردیم ماجرای سخنرانی‌ها را. اما نتیجه‌ای که از این کار - طرح برگزاری مراسم اربعین شهید شریعتی و سخنرانی‌های چهره‌های انقلابی و متفکر مسلمان - بدست آمد، رسوا کردن و در بن‌بست قرار دادن هر چه بیشتر جیره‌گیران ساواک و دربار پهلوی بود و نشان دادن ماهیت حضرات به بیجه‌هایی که تازه وارد دانشگاه شده بودند و وعده‌ها و قول و قرارهای آنها را شنیده بودند.

این عروسک‌های کوکی طاعوت گمان می‌کردند اگر شهید مطهری به اصفهان و دانشگاه نیاید، آرامش فرعونی آنان ادامه می‌یابد و دستخوش حرکت قهرآمیز دانشجویان و قشرهای دیگر مردم نمی‌شود. آنها کورتر از آن بودند که حضور مطهری را در شهر اصفهان و در دانشگاه نظاره‌گر باشند و کورتر از آن که تاثیر این بزرگمرد اندیشه و تفکر اسلامی را به روح و قلب بیجه‌ها احساس کنند.

□□□

زمانی زیادی نگذشت که مطهری بزرگ - مرد تواضع و عرفان و فلسفه و تمهد - با گلوله‌های امریکائی به شهادت رسید. بیجه‌ها، کلاس‌ها و دانشکده‌ها را تعطیل کردند و در اطراف مسجد دانشگاه گرد آمدند. همه سوگوار و گریان، روی چمن‌ها نشستند انگار استاد شهید آمده بود برایشان سخنرانی کند. انگار سنگ آتلازی‌ها تمام شده بود و بیجه‌ها به آرزویشان رسیده بودند.

اما چرا چنین می‌گریستند؟

همه می‌گریستند - همه مردم - اما بیجه‌های ما حالی دیگر و شوری دیگر داشتند.

اکنون در «تبار نامه خونین این قبیله»، نام شهید دیگری ثبت می‌شد و در دل خواهران و برادرانم یاد او و پیام او برای همیشه جای می‌گرفت و آنان در شریان‌هایشان خون تازه‌ای را احساس می‌کردند. خون سرخ و جوشانی که آنان را به معراج ایثار در طریق‌الله پرواز می‌داد.

سید علی محمودی

در برابر مردم او را بستانید و همه را از محبت استثنائی‌اش به وی آگاه سازد و بالاخره چرا اینهمه بر خشم و خشنودی فاطمه تکیه میکند. و این کلمه آزرده را چرا درباره او اینهمه تکرار میکند. پاسخ باین چراها گر چه بسیار حساس و خطیر است، روشن است. تاریخ همه را پاسخ گفته است و آینده نیز این است فاطمه دختری که با آغاز رسالت خطیر شدت مبارزات و سختی‌ها و شکنجه‌هایی که سایه‌اش بر خانه پیمبر افتاده بود هماهنگ بود. پدر رنج رسالت بیداری خلق را بر دوش می‌کشید و دشمنی خلق را و فاطمه با نخستین تجربه‌های کودگانه‌اش از این دنیا و زندگی طعم رنج و اندوه و خشونت زندگی را می‌شناخت. و حرف آخر را در نهایت دکتر شریعتی می‌گوید:

خواستم بگویم: فاطمه دختر خدیجه بزرگ است

دیدم که فاطمه نیست

خواستم بگویم که:

فاطمه دختر محمد (ص) است

دیدم که فاطمه نیست.

خواستم بگویم که

فاطمه همسر علی است.

دیدم که فاطمه نیست.

خواستم بگویم که

فاطمه مادر حسین است.

دیدم که فاطمه نیست.

خواستم بگویم که

فاطمه مادر زینب است.

باز دیدم که فاطمه نیست

نه اینها همه هست و این همه فاطمه نیست

فاطمه، فاطمه، است

شهین آذرگهر

دیگران می‌پردازد، که گاه علیه یکدیگر دهان می‌گشایند و ناسزا می‌گویند تا مستمرا ت خویش را بیش از پیش بفریادند.

ولی حضور یا به پای این دو جهانخوار زمان در پیرامون تکه باب‌المنصب و نقش استعمارگرانه آنان در کشورهای طبقه برای دست یابی به این گنرگاه و نابود ساختن جنبشهای رهایی بخش منطقه بخوبی نشان می‌دهد که آنها تنها در اندیشه نابودی دیگر انسانها و پرواز ساختن نژاد خویش می‌باشند، آنان در تلاشند تا همه ثروت ناچیز توده‌های محروم را بسود خود چپاول نمایند زیرا که استعمار جز این راه دیگری را در پیش نخواهد داشت، تا هر زمان که بسود آنان است به زیست در لایه‌های استعمار خویش ادامه می‌دهند ولی هر زمان که سودی از برای آنان نباشد آن دیار و آن سرزمین را نابود می‌سازند.

